

عبداللطیف عباسی و تصحیح مثنوی معنوی

دکتر عباس بگجانی*

چکیده

عبداللطیف عباسی از منشیان فاضل سده دهم و یازدهم هجری شبه‌قاره است. عمده آثار او در زمینه تصحیح و شرح مثنوی معنوی و حدیقه سنایی است. او در تصحیح این متون، به نوعی شیوه حمدالله مستوفی را در تصحیح شاهنامه پیش گرفته و آن را کامل‌تر کرده است. روش کار او اگرچه با اصول و رویکردهای انتقادی و مقبول امروز در تصحیح متون شباهت‌هایی دارد اما تفاوت‌هایی اساسی نیز دارد که اعتبار علمی تصحیح او را زیر سؤال می‌برد. در این مقاله، با بررسی جزئیات کار عبداللطیف در تصحیح مثنوی معنوی، ارزش تحقیقات او بر مبنای معیارهای علمی تصحیح متن سنجیده شده است.

کلیدواژه‌ها: عبداللطیف عباسی، مثنوی معنوی، نسخه‌نسخه، شیوه‌های سنتی تصحیح متن.

*. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی.

۱. مقدمه

بیشتر محققان بر آن اند که شیوه علمی و انتقادی که امروز در تصحیح متون فارسی به کار گرفته می‌شود، با کارهای علامه قزوینی و تأثیرپذیری از روش دانشمندان مغرب‌زمین آغاز شده است؛ اما این سخن بدان معنا نیست که دانشوران پیشین ما، یکسره، از فن تصحیح متن بی‌خبر بوده‌اند، زیرا چنانکه دیگران به تفصیل گفته‌اند، از قرون آغازین دوره اسلامی، دانشمندان، گونه‌هایی از تصحیح متن را به شیوه‌های عرض و مقابله و سماع نسخه‌ها، به کار می‌بسته‌اند و کاربست آنها را ضامن صحت و اعتبار متن قلمداد می‌کرده‌اند (هارون، ص ۳۱؛ مایل هروی، ص ۳۸۴).

یکی از روش‌های سنتی در تصحیح متن، که با روش‌های مقبول امروز شباهت‌هایی دارد، گردآوری و مقابله نسخه‌هایی از یک متن و به دست دادن صحیح‌ترین و کامل‌ترین روایت آن به مدد معرفت و ذوق شخصی است، بی آنکه طرحی و روشی پیش‌اندیشیده در میان باشد. تا آنجا که می‌دانیم سابقه این شیوه در تصحیح متون فارسی به قرن هشتم می‌رسد، یعنی روزگاری که حمدالله مستوفی (وفات: ۷۵۰ق) شاهنامه را تصحیح کرد. پس از او، جمعی از دانشمندان هرات نیز در طول سال‌های ۸۲۹ تا ۸۳۲ق، به فرمان بایسنقر، به تصحیح و تدوین شاهنامه پرداختند. بعدتر، به سال ۹۰۷ق، انجمنی از فضلالی هرات، تحت حمایت فریدون میرزا تیموری (وفات: ۹۱۵ق)، یکی از میسوط‌ترین روایت‌های دیوان حافظ را پدید آوردند. وجه مشترک این تلاش‌ها، گردآوری همه ابیات یک متن و تدوین نسخه‌ای جامع از آن است و چون بانیان کار، در تنقیح متن و تشخیص اشعار الحاقی، معیار مشخص و روشنی پیش چشم نداشته‌اند و کوشیده‌اند کاملترین روایت متن را به دست دهند، ابیات فراوانی از دیگران، به متن مدون آنان راه یافته و برای تحقیق و شناخت اصیل از دخیل جایی نمانده است. برای نمونه غالب نسخه‌های شاهنامه که در دسترس حمدالله مستوفی بوده، کمابیش پنجاه‌هزار بیت داشته‌اند، اما او بر این عقیده بوده است که ابیات شاهنامه قطعاً شصت‌هزار بیت بوده و کاتبان آن را زیر و زبر کرده‌اند:

ز سهو نویسندگان، سر به سر شده کار آن نامه زیر و زبر

او پس از شش سال صرف وقت و مقابله این نسخه‌ها، به زعم خود نسخه‌ای جامع و مشتمل بر همه ابیات شاهنامه فراهم آورده است (حمدالله مستوفی، ج ۱، ص ۱۷). همین

اشتباه در شاهنامهٔ بایسنقری هم دیده می‌شود. این شاهنامه که ابیات الحاقی فراوانی به آن راه یافته است، بیش از پنجاه و هشت هزار بیت را در بر دارد و پیداست که تدوین‌کنندگان آن کوشیده‌اند شمار ابیات آن را به شصت هزار برسانند و از «شهنامه‌های متعدد در کتب‌خانهٔ همایون سعد... یکی را مصحح ساخته، مکمل گردانند» (مقدمه بر شاهنامه...، ص ۹). نوع کار در تدوین دیوان حافظ در انجمن ادبی هرات نیز چنین بوده است. این دیوان پس از «جمع نسخ متعدده و تلفیق مجلّات کثیره» (قریب به پانصد نسخه) فراهم شده و به تصور تدوین‌کنندگان، در آن، «بسیاری از غزل‌های دل‌فریب جان‌بخش که به واسطهٔ کاهلی و تصرف کتاب از صفحهٔ روزگار مهجور و نامشهور مانده بود، در سلک ربط درآمده» (فریدون میرزا تیموری، ص ۴۹)، و بدین ترتیب بالغ بر سی و یک غزل از دیگران در این نسخه داخل شده است (مجاهد، ص ۲۷).

تصحیح مثنوی معنوی و حدیقه الحقیقه از آخرین نمونه‌های این نوع تصحیح است که به کوشش عبداللطیف بن عبدالله عباسی (وفات: ۱۰۴۹ق) انجام شده است. او که به روزگار جوانی در تدوین تذکرهٔ بتخانه دستیار ملا محمد صوفی مازندرانی (وفات: ۱۰۳۵ق) بود، باقی عمر را در خدمت لشکرخان ابوالحسن مشهدی، حاکم کابل، و شاه جهان (وفات: ۱۰۶۷ق)، پنجمین پادشاه گورکانی هند، به سر برد و در این مدت، مشاغلی چون منشیگری و خدمت در دیوان محاسبات را برعهده داشت. عبداللطیف از فضلا و دانشمندان زمان خود محسوب می‌شد و افزون بر تصحیح مثنوی و حدیقه، آثاری نیز تألیف کرده است که مشهورترین آنها عبارت‌اند از: لطایف اللغات (فرهنگ لغات و اصطلاحات مثنوی)؛ لطایف المعنوی من حقایق المثنوی (شرح مثنوی)؛ لطایف الحدایق من نفایس الدقایق (شرح حدیقه)، خلاصه الشعرا (شرح احوال شاعران تذکرهٔ بتخانه)؛ سیر منازل و بلاد و امصار (شرح وقایع سفر مؤلف از احمدآباد تا بنگال).^۱

موضوع این مقاله بررسی شیوه‌ها و شگردهای عبداللطیف در تصحیح مثنوی معنوی است که خود آن را «نسخهٔ ناسخهٔ مثنویات سقیمه و مثبت و مروّج نسخ صحیحه

۱. دربارهٔ زندگی و آثار عبداللطیف (نک: گلچین معانی، ج ۱، ص ۵۹۴؛ نذیر احمد، ص ۴۴۰-۴۵۰؛ حبیبی، ص ۱-۱۱). عبداللطیف به کتابت آثار دیگران نیز پرداخته است. نسخه‌هایی از دیوان قاسم انوار و رباعیات خیام، به خط او در کتابخانه‌های هند برجای مانده است (نک: نذیر احمد، ص ۳۵۳).

مستقیمه» (عبداللطیف عباسی ۱، ص ۲) خوانده و از این رو به نسخه ناسخه مشهور شده است. نگارنده با واکاوی جزئیات کار او و نشان دادن شباهت‌ها و تمایزات آن با شیوه مصححان امروز، اعتبار کار او را براساس معیارهای علمی ارزیابی کرده است.

۲. نسخه ناسخه

بنا بر این قطعه که عبداللطیف از «عزیزی» نقل کرده، تاریخ اتمام دیباچه نسخه ناسخه، موسوم به مرآة المثنوی، سال ۱۰۳۲ قمری است:

عبداللطیف خادم ارباب معرفت	فرق نیاز داشته در پای هر ضعیف
بر مثنوی عارف روم از کمال ذوق	شرحی عجب نوشته و دیباچه‌ای شریف
منه‌ی عقل سال تمامی آن به صدق	گفت «انصرام یافته دیباچه لطیف»

(همان، ص ۱۳)

اما تاریخ اتمام نسخه ناسخه، قطعاً پیش از این بوده است زیرا عبداللطیف در همین دیباچه می‌نویسد: «یکی از امارات و علامات قبول این تحقیقات آن است که تا امروز سی و پنج نقل از مثنوی و فرهنگ و شرح که یکی از واردات فقیر است، برداشته شده، به اطراف و اکناف عالم منتشر گشته» (همان، ص ۱۴).

نسخه ناسخه، همچنان که عبداللطیف نوشته است، بسیار زود شهرت و مقبولیت یافت و با آنکه حجم زیاد آن، کار استنساخ را دشوار می‌کرد، خوانندگان، رونوشت‌های زیادی از آن تهیه کردند که بسیاری از آنها، امروز در کتابخانه‌های مختلف برجای است.^۱

نسخه ناسخه، پیوسته یکی از منابع اصلی کار شارحان مثنوی بود و در زمان ما نیز اغلب مولوی‌پژوهان، به این کتاب توجه داشته‌اند. برای نمونه فروزانفر در سال ۱۳۲۲ پیش از شش ماه سرگرم بررسی آن بوده (فروزانفر، ص ج) و در تألیف احادیث مثنوی و شرح مثنوی شریف بارها از حواشی عبداللطیف سود جسته است (نک: ادامه مقاله).^۲

۱. از جمله کهن‌ترین آنهاست: نسخه شماره ۲۶۴۷ کتابخانه مجلس مؤرخ ۱۰۵۴ ق (نفیسی، ج ۴، ص ۳۴۰۲)؛ نسخه شماره ۴۶۷۵ کتابخانه مجلس مؤرخ ۱۰۸۴ ق (افشار، ج ۷، ص ۵۶۴۵)؛ نسخه شماره ۵۲۶۱ کتابخانه مجلس مؤرخ ۱۰۸۴ ق (منزوی، ج ۲، ص ۸، ج ۸، ص ۶۴۱۰)؛ نسخه شماره ۴۳۱ کتابخانه مجلس مؤرخ ۱۰۸۶ ق (نقیب‌زاده، ج ۲، ص ۱۱۷۴)، نیز نک. (منزوی، ج ۱، ص ۴، ص ۳۱۵۱؛ همو، ج ۲، ص ۷، ص ۲۱۶-۲۳۱).

۲. حدیقه مصحح عبداللطیف نیز در جای خود حائز اهمیت است و مصححان و شارحان آثار سنایی در کار خود از آن بهره‌مند بوده‌اند. مدرّس رضوی، در تصحیح حدیقه، نسخه مدون عبداللطیف را از منابع اصلی خود معرفی کرده است (نک: مدرّس رضوی، ص ۲، ص لط).

۳. شیوه تصحیح

عبداللطیف ضمن تدریس مثنوی معنوی (عبداللطیف عباسی، ۵، ص ۳)، به این نتیجه رسید که غالب نسخه‌های این کتاب شریف به سبب تحریف و تصرف کاتبان «خیانت انتساب»، دیگرگون شده و قابل اعتماد نیست. پس بر آن شد به شیوه‌ای که به گفته او تا آن روز بی سابقه بود و «به این روش، متنفسی در تحقیق و تصحیح و تنقیح این نسخه من اوله الی آخره نکوشیده» بود، «پرده سقم و خطا از روی شاهد این کتاب» بردارد (همو، ۱، ص ۲). کار او در این شیوه تازه، بیش از هر چیز بر مقابله نسخه‌های متعدد و تلفیق و تصحیح ذوقی متن استوار است. وی در ضمن مقابله‌ها، روایت‌های نادرست را تصحیح می‌کرد، ابیاتی را که به نظر او با طرز و سبک مولوی نمی‌خواند، کنار می‌نهاد، و ابیاتی را که از متن ساقط شده بود، به متن باز می‌گرداند. عبداللطیف، در همه این موارد، بر ذوق و اطلاع خود متکی بود، بنابراین، آنچه به نام مثنوی معنوی فراهم آورده، در واقع، تلفیق و ترکیبی از منقولات نسخه‌های متعدد مثنوی است که در اختیار داشته است. ذکر جزئیات کار او، موضوع را روشن‌تر خواهد کرد.

۳-۱. مقابله نسخه‌ها

عبداللطیف در تدوین نسخه ناسخه، نسخه‌ای از مثنوی را که خود، نسخه اصل نامیده است، اساس کار قرار داده و در سفرهای خود، هر جا نسخه‌ای از مثنوی یافته، با آن مقابله کرده است. نخستین و مهمترین این یافته‌ها، نسخه‌ای است که «استادان کامل این طریقت، آن را به دفعات، در مدت سی و پنج سال، با شصت مثنوی مقابله کرده، بعد از جرح و تعدیل بسیار، درست ساخته بودند و در کمیّت و کیفیّت، تمام داشت» و عبداللطیف به سال ۱۰۲۴ ق در «آهن‌پوش افغانستان، تیراه کابل» به آن دست یافته است (همان‌جا). نسخه‌های دیگر عبارت‌اند از «چهارپنج مثنوی» که به سال ۱۰۲۵ ق در «یولم‌گذر و غیره از مضافات پشاور... محاذات یافته»؛ نسخه‌هایی که به سال ۱۰۳۰ ق، در راه دکن، به کمک «عزیزی که رفیق سفر بود... مناظره شده»؛ و «چهارپنج مثنوی دیگر که هر کدام در صحت نظیر و ثانی نداشت» و به سال ۱۰۳۱ ق در برهانپور «در خدمت بعضی از افاضل و اهالی روزگار که بارها اوقات قدسی سمات خود را به تحقیق این نسخه

منیفه صرف نموده، ... و مکرر به تدریس آن اشتغال نموده، کمال ممارست و مهارت داشتند، به طریق تحقیق معانی... مذاکره شده» (همان‌جا). نتیجه آنکه «در این چهارپنج مرتبه... شاید با بیست مثنوی... بلکه زیاده مقابله شده باشد که مجموع زیاده بر هشتاد مثنوی می‌شود» (همان‌جا).

بر اثر این مقابله‌ها، نسخه اصل «جرح و تعدیل بسیار یافته و مغشوش شده بود و بر حواشی، ابیات و آیات و احادیث و لغات و اختلافات نسخ درهم گشته... [بنابراین] از روی آن، یک دفعه، نسخه‌ای مسلّمه، پیش کاتبی که مثنوی‌دان و مثنوی‌خوان و چند مرتبه طرف مقابله و حریف مذاکره بود، پاکیزه نویسانیده، ابیات مسلّمه حواشی را به متن درآورد... و دفعه خامسه، آن نسخه مسلّمه را با نسخه اصل [و] سه چهار نسخه دیگر مقابله نمود و این نسخه ناسخه را از روی آن... به تحریر درآورده، باز مقابله نمود که سعادت ششم مقابله... محصل و محقق گشت» (همان، ص ۴).

چنانکه ملاحظه می‌شود، عبداللطیف به جای معرفی نسخه‌ها و ذکر میزان ارزش و اعتبار آنها، مُدام بر تعدد نسخه‌هایی تأکید می‌کند که به مقابله آنها پرداخته است، یعنی آنچه در درجه اول برای او اهمّیت دارد شمار نسخه‌هاست نه صحت و اصالت آنها زیرا در نگاه او، این کمیّت منابع است که جامعیت متن مصحح او را تضمین می‌کند. اتفاقاً اغلب کسانی هم که درباره نسخه ناسخه سخن گفته‌اند شمار زیاد نسخه‌ها را مهم‌ترین امتیاز کار عبداللطیف دانسته‌اند^۱؛ غافل از اینکه همین کثرت نسخه‌ها به سبب بی‌توجهی عبداللطیف به مراحل علمی نسخه‌شناسی، موجب ورود ابیات الحاقی بسیار به متن شده است (نک: ادامه مقاله).

نکته دیگر اینکه در کار مقابله، که «محاذات»، «مناظره» و «مذاکره» نیز خوانده شده است، علم و اطلاع دستیار و حاضران نیز مورد تأکید عبداللطیف است و از این نظر یادآور سنت «سماع و قرائت» در تصحیح متن است و نشان می‌دهد که این شیوه، در تصحیح

۱. اینان در کار عبداللطیف از مقابله هشتاد و اندی نسخه توسط او سخن گفته‌اند حال آنکه پیش از این اشاره کردیم که عبداللطیف خود تنها بیست و چند نسخه را مقابله کرده و مهم‌ترین منبع او نسخه‌ای است که دانشمندان افغانستان با مقابله شصت نسخه تدوین کرده بودند.

متون منظوم فارسی مانند مثنوی معنوی نیز رواج داشته است.^۱

۳-۲. تدوین متن

عبداللطیف، نسخه ناسخه را از حیث کمیّت، کیفیت و صحت، برتر از مجموعه نسخه‌های شناخته‌شده مثنوی می‌داند بنابراین می‌توان گفت از نظر او، متن اصیل مثنوی باید حائز این ویژگی‌ها باشد. کمیّت، تعداد ابیات است و صحت، درستی و اتقان متن، و کیفیت، ظاهراً نوعی «کمال معنوی» است که برآیند کمیّت و صحت است و با مواردی چون نوع خط، کاغذ و آرایه‌های نسخه که امروز، معیار تعیین کیفیت ظاهری نسخه‌هاست، تفاوت دارد زیرا به عقیده عبداللطیف «حُسن خط و تذهیب و تقطیع [= آرایش] و افزونی ثمن» مایه تفوق ظاهری نسخه است و اصالتی ندارد (همان، ص ۲). همچنین، برخلاف مصححان امروز، که اهمیّت بسیاری برای قدمت نسخه قائل‌اند، عبداللطیف به صراحت «قدم زمان تحریر» را بی‌اهمیّت می‌داند (همان‌جا).^۲

به نظر عبداللطیف بهترین راهی که مصحح مثنوی را به متن اصیل آن می‌رساند، شناخت «طرز و اصطلاح» این کتاب است. طبق این معیار، در انتخاب متن از میان نسخه‌بدل‌ها آنچه با طرز و سبک مولوی در مثنوی، توافق و تجانس داشته به متن آمده و دیگر ضابطه‌ها کنار گذاشته شده و حتی در هامش کتاب نیز به آنها اشاره نشده است زیرا مصحح، به طور کلی، آنها را خطاهای کاتبان دانسته است:

اختلاف نسخ که ظاهر گشت، هر کدام را به حسب سلاست کلام و تناسب الفاظ و جزالت معنی و توافق طرز و اصطلاح مثنوی، اولی و انطباق فهمید، اختیار نموده، مقرر و مسلم داشت و آنچه سست از روی تحریف کاتبان یافت ترک نمود (همان، ص ۴).

۱. مولوی خود نخستین کسی است که مثنوی را بر او خوانده‌اند. شمس‌الدین احمد افلاکی (وفات: ۷۶۱ق) در مناقب‌العارفین می‌نویسد: «منقول است که ... چلبی حسام‌الحق و الدین... مجموع مجلّدات مثنوی را بر حضرت خداوندگار هفت بار فروخواند و سماع جانی کرده، استماع فرمود و... تمامت مشکلات مثنوی را حرفاً حرفاً و الفاً الفاً حل کرده و با زر حل ثبت فرموده، اعراب نهاد...» (افلاکی، ص ۴۹۶).

۲. در تصحیح حدیقه که توالی بخش‌ها و ابیات آن در نسخه‌ها بسیار متفاوت است به ناچار خلاف این قاعده عمل کرده و کهن‌ترین نسخه‌ای را که در دست داشته و «نسبت به ترتیب‌های دیگر بی‌شک و ریب به صحت و صواب اقرب می‌نموده» اساس کار خود قرار داده است (عبداللطیف عباسی، ص ۴، ۶).

تأمل در نتیجه کار عبداللطیف نشان می‌دهد که آرای او در شناخت سبک مولوی، چنانکه باید قابل اعتماد نیست زیرا مولوی‌شناسان، ابیات فراوانی را در نسخه ناسخه شناسایی کرده‌اند که با سبک سخن و اندیشه مولوی سازگاری ندارند و بی‌تردید الحاقی‌اند. برای نمونه نیکلسون، مصحح فقید مثنوی، تنها در دفترهای اول و دوم، هشتصد بیت الحاقی یافته و بررسی دیگر دفترها را اتلاف وقت دانسته است (نیکلسون، ج ۱، ص بیست‌ونه). برخی معاصران عبداللطیف نیز ابیاتی از سلطان‌ولد، پسر مولوی، را در نسخه ناسخه یافته‌اند و به انتقاد از عبداللطیف پرداخته‌اند و او در رد این انتقاد، به تلویح خود را از جمله «ارباب بصیرت» برشمرده «که سال‌ها اوقات شریفه خود را صرف تحقیق و تشخیص... طرز خاص مثنوی» نموده‌اند، و «سخن الحاقی دیگران... [را از کلام مولانا] تفرقه و تمیز توانند کرد» (عبداللطیف عباسی ۱، ص ۱۰). در عین حال، خود او نیز در صحت انتساب برخی ابیات نسخه ناسخه به مولوی مردود بوده است و آنها را «که به طرز و اصطلاح مثنوی مناسبت ندارد»، با رمز «ز» (= زائد) مشخص کرده است (همان، ص ۴).

موضوع دیگری که اعتبار نسخه ناسخه را خدشه‌دار می‌کند، این است که عبداللطیف پس از فراغت از مقابله‌ها، در ضمن مطالعات بعدی، با اعتماد به شناخت خود از سبک مولوی، همچنان در متن، تصرف می‌کرده است. از نظر او این تصرفات «در تصحیح و تنقیح و... شیرین ساختن خرده کاری‌های لفظ و معنی دخل تمام» دارد (همان، ص ۵).

این در حالی است که خود، چندبار از «تحریفات فاسده... کتّاب جهالت‌مآب» (همان‌جا) گله کرده است و به خوانندگان نسخه ناسخه نیز هشدار داده که فریب ضبط‌های ساده و زودیب نسخه‌های دیگر را نخورند و «زودزود در مقام اصلاح و تصحیح و تبدیل و تغییر آن نشوند و قلم به جرح و تعدیل آن نرانند» زیرا کلام مولوی چندین بطن دارد و به سبب آنکه در مثنوی «حضرت مولوی از مقوله‌ای به مقوله‌ای و قصه‌ای به قصه‌ای انتقال فرموده‌اند و... سخن در میان سخن درآمده» فهم کلام او دشوارتر است (همان‌جا).^۱

۱. پیشینه تصرف کاتبان در متن مثنوی به روزگار خود مولانا بازمی‌گردد. شیخ فخرالدین سیواسی، از اصحاب مولانا و کاتب اشعار او «... در کلام خداوندگار مدخل می‌کرد و به طریق اصلاح قلم می‌راند و تحریف کلمات می‌کرد بی آنکه اجازت فرمودی» و مولانا به تندی با او عتاب کرد (نک: افلاکی، ص ۲۳۷).

۴. افزوده‌ها

امروز، تهیه و تألیف مقدمه، تعلیقات و نمایه، از ضرورت‌ها و بایسته‌های تصحیح هر متنی به شمار می‌رود. شرح احوال صاحب اثر، تحلیل اثر از جنبه‌های مختلف، معرفی جامع نسخه‌ها، و توضیح درباره شیوه تصحیح متن از مباحث مهمی است که در مقدمه به آن می‌پردازند. در بخش تعلیقات، مشکلات و ابهامات متن توضیح داده می‌شود و با جست‌وجو در مآخذ مضامین، اشارات و منقولات، اطلاعات جامع‌تری در اختیار خواننده قرار می‌گیرد. نمایه‌های جامع و متنوع نیز مهمترین بخشی است که کار محققان را در بهره‌گیری از متن تسهیل می‌کند.

عبداللطیف در نیمه نخست قرن یازدهم، در کنار تصحیح مثنوی، دیباچه، حواشی و فهرست‌هایی هم به نسخه ناسخه افزوده است. کار او در این حوزه، با شیوه علمی امروزیان شباهت‌هایی دارد که با بررسی این بخش‌ها آشکار می‌شود.

۴-۱. دیباچه

دیباچه نسخه ناسخه، موسوم به «مرآة المثنوی» در سال ۱۰۳۲ ق تألیف شده است.^۱ عبداللطیف، در نخستین بخش این دیباچه، به اختصار، درباره تعداد دستنویس‌های مبنای تصحیح، کیفیت برخی از آنها و شیوه مقابله سخن گفته است. آنگاه با بی‌سابقه خواندن کار خود، به شرح امتیازات آن پرداخته که مهمترین آنها پیراستن مثنوی است از خطاهای کاتبان و ارائه متنی موافق با سبک سخن مولوی، و همچنین تألیف حواشی و تعلیقات، و تهیه فهرست‌های متنوع.

بخش بعدی دیباچه، ذکر وجوه سرودن مثنوی در شش دفتر است. این وجوه ذوقی که عبداللطیف آنها را بکر و بدیع خوانده، عبارت‌اند از «ایجاد عالم کون و فساد... در شش روز شد»، «وجود انسان که عالم صغیر عبارت از آن است... مرگب از شش جزو شده»، «در اصطلاح صوفیه صافیّه، کلیات مراتب وجود به قول اصح اکثر این طبقه شش است»، «عالم مشتمل بر جهات سته است»، «نزد ارباب سیر و سلوک معنوی... عبور بر

۱. عبداللطیف بر حدیقه مصحح خود نیز دیباچه‌ای نوشته و آن را مرآة الحقایق نام نهاده است (عبداللطیف عباسی، ۳، ص ۳).

اطوار سته در حیّز امکان بشری به عنایت ایزدی می‌گنجد و طور سابعه که اخفی است موقوف به موهبت خاص است»، «علم ادیان به صحت ابدان موقوف است و... آن موقوف به مراعات سته ضروریّه مشهور است که در کتب حکمت ... ذکر یافته» (همان، ص ۷-۸).^۱ مشابه این مطلب، دلائلی است که عبداللطیف دربارهٔ تجلید مثنوی در شش جلد آورده است و از جمله آنهاست ممکن شدن کارهایی از قبیل استنساخ همزمان چند نسخه با تقسیم جلدها میان کاتبان، استفادهٔ همزمان چند نفر از جلدهای مختلف، و تسهیل استفاده از کتاب به سبب کاهش حجم جلدها (همو، ص ۳).

پاسخ به برخی ایرادات مولوی در زمینهٔ رعایت نکردن قواعد قافیه، بخش دیگری از مرآة المثنوی است. عبداللطیف، در این بخش ابیاتی را که قافیهٔ آنها محلّ اعتراض بوده، بررسی کرده و با نشان دادن تفاوت معنا در کلمات قافیه، اعتراضات را مردود دانسته است (همو، ص ۸-۹).

از احوال مولوی، آنچه در دیباچه آمده، حکایتی است از نفحات الانس که نشانگر جایگاه والای مولوی نزد بزرگان معاصر اوست (همان، ص ۶) و حکایتی از مناقب العارفین دربارهٔ شیوهٔ دستاربندی مولوی (همو، ص ۲۰) و همچنین ذکر سلسلهٔ انساب مولوی از همان کتاب (همان، ص ۲۱).^۲

از مطالب جالب توجه دیباچه بخشی است که در آن، عبداللطیف نمونه‌هایی از تفأل خود به مثنوی را آورده است (همان، ص ۲۲). او زمانی به این تفال‌ها روی آورده که از رویدادی باخبر شده اما در صحت و سقم آن تردید داشته است. این نمونه‌ها، افزون بر اینکه تاریخ برخی رویدادهای عصر مؤلف را به دست می‌دهد، می‌تواند قرینه‌ای باشد بر رواج تفأل به مثنوی و متونی مانند آن در قرن دهم و یازدهم در شبه‌قاره.^۳

ردّ اعتراض معاصران دربارهٔ ابیات الحاقی نسخهٔ ناسخه (همو، ص ۱۰) و بحث دربارهٔ وزن

۱. شارحان دیگر مثنوی هم در شرح خود تأویلاتی از این دست ارائه داده‌اند. آخرین نمونه را می‌توان در شرح هجده بیت نخست مثنوی توسط عبدالباقی گولپینارلی (ج ۱، ص ۶۷) خواند.

۲. برای خواندن این حکایت‌ها (نک: جامی، ص ۴۶۵؛ افلاکی، ص ۳۶۳، ۹۹۸).

۳. خواجه ایوب لاهوری مؤلف اسرارالغیوب (تألیف ۱۱۲۰ق) که در تألیف این اثر مردّد بوده است به مثنوی تفأل زده و بیت مولانا را به منزلهٔ تأیید نیت خود فرض کرده، به شرح مثنوی روی آورده است (صوفی لاهوری، ج ۱، ص ۹؛ برای نمونه‌های دیگر از تفأل به مثنوی و کلیات شمس، نک: خنجی، ص ۲۸۶؛ جامی، ص ۳۹۷).

مثنوی و روش تقطیع ابیات آن (همان، ص ۱۲) مطالب دیگری است که در دیباچه طرح شده است.^۱ عبداللطیف، همچنین فشرده‌ای از این دیباچه را در آغاز هر دفتر آورده است.

۴-۲. حواشی

به طور کلی حواشی عبداللطیف بر مثنوی، مشتمل است بر شرح اشارات و تلمیحات مولانا به قرآن، احادیث و اقوال اولیا؛ ترجمه ابیات عربی و دیباچه‌های عربی سه دفتر اول، سوم و چهارم مثنوی؛ تصحیح عناوین اشعار؛ تعریف لغات و اصطلاحات دشوار و نامأنوس؛ و توضیح ابیات مبهم.

در شرح اشارات و تلمیحات، پس از ذکر نشانی آیات، صورت کامل و ترجمه فارسی آنها آمده است و احادیث نیز از منابع مشهور حدیث، نقل و به فارسی برگردانده شده‌اند. تعریف لغات از فرهنگ‌های معتبر فارسی و عربی چون فرهنگ جهانگیری، قاموس فیروزآبادی، الصّراح من الصّحاح و کنز اللغه به دست داده شده است. در توضیح و تفسیر ابیات، گرایش غالب، تطبیق آنها با قرآن و حدیث است که در مواردی به تطبیق‌های ناموجه و تأویل‌های دور و بعید انجامیده و انتقاد شارحان بعدی را برانگیخته است (نک: بحرالعلوم، ج ۳، ص ۷۱). اشاره به دقایق عرفانی و اصطلاحات و آموزه‌های صوفیه نیز در توضیح ابیات به چشم می‌خورد و در این زمینه از منابعی مانند لمعات فخرالدین عراقی و فصوص الحکم ابن عربی نقل قول شده است.

عبداللطیف آثار پیشینیان در شرح مثنوی مانند نی‌نامه جامی، کنوز الحقائق فی رموز الدقائق، جواهر الاسرار و زواهر الانوار، هر دو از حسین خوارزمی (وفات: ۸۳۵ق) و شرح واعظ کاشفی^۲، را نیز در اختیار داشته است و در توضیح برخی ابیات، ابتدا آرای آنها را نقل کرده و سپس به بیان نظر خود پرداخته است، اما بیش از همه بر خود مثنوی تکیه

۱. در یکی از دستنویس‌های نسخه ناسخه، شخصی به نام جلال‌الدین محمد که مدعی است در تصحیح مثنوی دستیار عبداللطیف بوده، در پایان دیباچه، به ذکر آداب مثنوی خوانی پرداخته است (عبداللطیف عباسی ۱، ص ۵۲۶، ب ۲۵) که نشانه‌ای است از مقبولیت و روایی گسترده اثر مولوی در شبه‌قاره (در این باره نک: شیمل، ص ۵۲۰).

۲. گویا ملاحسین واعظ کاشفی (وفات: ۹۱۰ق) غیر از دو اثر در تلخیص مثنوی به نام‌های لباب المعنوی و لب‌لباب، اثری هم در شرح مثنوی پدید آورده بوده که به دست ما نرسیده است (صفا، ج ۴، ص ۵۲۶؛ آقابزرگ طهرانی، ج ۱۴، ص ۵۵). آیا مقصود عبداللطیف از «شرح واعظ کاشفی» همین اثر است؟

داشته و برای تأیید سخن خود، غالباً به ابیات دیگر آن استشهد کرده است. از جمله اشکالات کار عبداللطیف در حواشی این است که از توضیح در باب بسیاری از ابیات نیازمند شرح چشم پوشیده است. نکته‌ای که در لطایف‌الحدایق نیز دیده می‌شود و خود در توضیح آن نوشته است «بسا شعر که به اعتقاد بنده در حدیقه محتاج به تشریح نیست و دیگران محتاج به تشریح آن باشند و عکس این هم ممکن است...» گایتش به جهت رعایت خاطر عوام، چنین تصنیفی را نتوان در نظر خواص از درجه اعتبار ساقط ساخت» (عبداللطیف عباسی ۴، ص ۱۵). در حالی که در توضیح لغات، همه معانی آنها آمده تا «متفحصان مطالب علیّه مثنوی هر معنی که به قرینه مقام و مقتضی کلام، مقصود و مطلوب باشد از آن جمله اخذ نمایند» (همو، ۵، ص ۳) و پیداست که این کار، خوانندگان مبتدی مثنوی را سردرگم خواهد کرد.

مصحح برای سهولت کار خواننده، آنچه را در حواشی آمده، «به قید هندسه» (= شماره‌گذاری) با ابیات، مرتبط کرده است. از سوی دیگر «چون از بعضی بوالفضولان مقلد، تصرفات بی‌موقع مشاهده افتاد معلّم [= علامت‌دار] ساختن حواشی و لغات و فواید ضرور دانست؛ اگر احیاناً غیر از عنایات خواهد چیزی نویسد، بی تأمل بر صیرفیان رسته بازار سخندانی ظاهر گردد که از تحقیقات اقل العباد نیست» (همو، ۱، ص ۴). علائم و اختصاراتی که در حواشی دیده می‌شود، عبارت‌اند از: [در کنار لغات]: برگرفته از لطائف‌اللغات؛ [در پایان توضیحات کلی]: «فواید و قیود ضروری دیگر» (همان‌جا)؛ [در کنار لغات]: عربی؛ [در کنار لغات]: فارسی؛ [در کنار لغات]: مصدری؛ [در کنار ابیات]: زاید (ناموافق با طرز و اصطلاح مثنوی)؛ [نقطه] در کنار ابیات: «ابیات عالیاتی که علت غایی داستان‌ها و ... جان معنی» اند (همان، ص ۱۱).^۱

عبد‌اللطیف پس از اتمام تصحیح و تحشیه مثنوی، به خواهش دوستان، حواشی و تعلیقات خود را به صورت دو اثر مستقل با عناوین لطائف‌اللغات (فرهنگ لغات مثنوی) و

۱. در لطائف‌اللغات (عبداللطیف عباسی ۵، ص ۲) و لطایف‌الحدایق (همو ۴، ص ۷) علائم اختصاری دیگری هم دیده می‌شود: ت: ترکی؛ س: سریانی؛ عرف: عربی؛ فارسی؛ تف: ترکی؛ فارسی؛ فه: فارسی؛ هندی؛ عه: عربی؛ هندی؛ خ: یای خطابی؛ ع: یای مصدری؛ تن: یای تنکیر؛ مج: یای مجهول؛ مع: یای معروف.

لطائف‌المعنوی من حقائق‌المثنوی (شرح مثنوی) تدوین کرد (همان، ص ۴). این آثار پس از او همواره مورد توجه پژوهندگان آثار مولوی بوده است. شارحان مثنوی مانند محمدرضا لاهوری در مکاشفات رضوی (تألیف ۱۰۸۴ق) (ص ۳، ۱۱، ۲۸۴، ...)، خواجه ایوب صوفی لاهوری در اسرار‌الغیوب (تألیف ۱۱۲۰ق) (ج ۱، ص هشت)، اکبرآبادی در مخزن‌الاسرار (تألیف ۱۱۴۰ق) (ص ب) و بحر‌العلوم (وفات: ۱۲۲۵ق) در تفسیر عرفانی مثنوی معنوی (ج ۲، ص ۶؛ ج ۳، ص ۴۸، ج ۳، ص ۱۸۱) به این کتاب‌ها توجه داشته‌اند و سخنان او را نقد یا تأیید کرده‌اند. در روزگار ما نیز فروزانفر در شرح مثنوی شریف (۳، ج ۲، ص ۶۶۳، ج ۳، ص ۸۸۰، ...) و احادیث مثنوی (۲، ص ۳، ۳۰، ۵۳، ...)، سید صادق گوهرین در فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی (ج ۲، ص ۶۶، ج ۴، ص ۱۵، ج ۷، ص ۷۴، ...) و وزّین‌کوب در سرّ نی (ج ۱، ص ۲۱۱) از نوشته‌های عبداللطیف بهره‌ها گرفته‌اند.^۱

۳-۴. فهرست‌ها

فهرست‌هایی که عبداللطیف برای مثنوی تهیه کرده، می‌تواند نوعی از نمایه‌های امروزی در تصحیح متون تلقی شود. از جمله فهرستی در آغاز هر دفتر که شامل عناوین آن دفتر و تعداد ابیات ذیل آنهاست. ضمن اینکه تعداد ابیات ذیل هر عنوان در متن نیز قید شده تا «کتاب خیانت‌انتساب نتوانند بی‌تی از قلم انداخت و اگر بیندازند فی الحال بی مقابله مفصلی، به محض شماره سربیتی توان یافت و تدارک توان نمود» (عبداللطیف عباسی ۱، ص ۱۱). گذشته از اینها لطائف‌اللغات که حاصل دوازده سال تتبع عبداللطیف در مثنوی است (همو ۵، ص ۲)، به عنوان نمایه‌ای از لغات و اصطلاحات مثنوی، در همین حوزه جای می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

عبداللطیف در تصحیح مثنوی معنوی، برخی از قواعد علمی تصحیح متن مانند جست‌وجوی نسخه‌ها، مقابله آنها با یکدیگر، تصحیح متن، تهیه و تألیف مقدمه، تعلیقات

۱. شرح عبداللطیف بر حدیقه هم مورد استفاده محققان قرار گرفته است (برای نمونه نک: مدرس رضوی ۱، ص ۱۵۶، ۲۷۵، ۳۵۷، ۳۸۵، ...).

و فهرست‌های مختلف را به کار بسته است و کار او از این نظر می‌تواند پیشینه‌ای از شیوه علمی و انتقادی تصحیح متن در میان گذشتگان محسوب شود اما در کنار این موارد، کاستی‌هایی از قبیل عدم معرفی دقیق و جامع نسخه‌های مبنای تصحیح، ذکر نکردن نسخه‌بدل‌ها، و تصحیح ذوقی متن، اعتبار کار او را خدشه‌دار کرده است. به هر حال تلاش او در راه تصحیح اثر مولانا با در نظر گرفتن دشواری‌های چنین کاری در شبه‌قاره آن روز در خور ستایش است و با توجه به اینکه بسیاری از شارحان بعدی مثنوی، کار عبداللطیف را اساس شرح خود قرار داده‌اند و از حواشی و توضیحات او بهره‌مند بوده‌اند، بی‌گمان چاپ این اثر در مطالعات مولوی‌پژوهی و مثنوی‌شناسی گامی رو به جلو خواهد بود.

منابع

- آقابزرگ طهرانی، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، دارالأضواء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- افشار، ایرج، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۰.
- افلاکی، شمس‌الدین احمد، مناقب العارفین، تصحیح تحسین یازجی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲.
- اکبرآبادی، ولی‌محمد، مخزن الاسرار، تصحیح نجیب مایل هروی، قطره، تهران، ۱۳۸۳.
- بحرالعلوم، محمد، تفسیر عرفانی مثنوی معنوی، تصحیح فرشید اقبال، ایران یاران، تهران، ۱۳۸۴.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان، نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح محمود عابدی، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰.
- حبیبی، عبدالحی، «عبداللطیف عباسی بنیروی، سنایی‌شناس و مولوی‌شناس قرن یازدهم هجری»، آریانا، س ۳۰، شم ۶، تهران، ۱۳۵۱.
- حمدالله مستوفی، ظفرنامه، تصحیح مهدی مدائینی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
- خنجی، فضل‌الله بن روزبهان، تاریخ عالم‌آرای امینی، تصحیح محمداکبر عشیق، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۲.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، سز نی، علمی، تهران، ۱۳۷۸.
- شیمیل، آن ماری، شکوه شمس، ترجمه حسن لاهوتی، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، فردوس، تهران، ۱۳۷۸.
- صوفی لاهوری، خواجه ایوب، اسرار الغیوب، تصحیح محمدجواد شریعت، اساطیر، تهران، ۱۳۷۷.
- عبداللطیف عباسی (۱)، نسخه ناسخه، (۱۰۸۴ق)، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۴۶۷۵.

- _____ (۲). همان، (۱۰۸۴ق)، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۵۲۶۱.
- _____ (۳). همان، (۱۰۸۶ق)، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۴۳۱.
- _____ (۴). لطایف‌الحدائق، تصحیح محمدرضا یوسفی و محسن محمدی، آیین احمد، قم، ۱۳۸۷.
- _____ (۵). لطائف‌اللغات، مطبع منشی نولکشور، کانپور، ۱۹۰۵م.
- فروزانفر (۱)، بدیع‌الزمان، مقدمه بر کلیات شمس تبریزی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۶.
- _____ (۲). احادیث مثنوی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۷.
- _____ (۳). شرح مثنوی شریف، زوار، تهران، ۱۳۶۷.
- فریدون میرزا تیموری، مقدمه بر دیوان حافظ، تصحیح احمد مجاهد، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۹.
- گولپینارلی، عبدالباقی، نشر و شرح مثنوی شریف، ترجمه توفیق سبحانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.
- گوهرین، سید صادق، فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی، زوار، تهران، ۱۳۸۱.
- لاهوری، محمدرضا، مکاشفات رضوی در شرح مثنوی معنوی، تصحیح کوروش منصور، روزنه، تهران، ۱۳۷۱.
- مایل هروی، نجیب، تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۷۹.
- مدرس رضوی (۱)، محمدتقی، تعلیقات بر حدیقه‌الحقیقه سنایی، علمی، تهران، ۱۳۴۴.
- _____ (۲). همان، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۹.
- مقدمه بر شاهنامه بایسنغری، تهران، ۱۳۵۰.
- منزوی (۱)، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، تهران، ۱۳۵۱.
- _____ (۲). فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۳۶۵.
- _____ (۳). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۰.
- نذیر احمد، «عبداللطیف عباسی گجراتی و نسخه انتقادی مثنوی معنوی اش»، آینده، س ۱۹، تهران، ۱۳۷۲.
- نفیسی، سعید، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۰.
- نقیب‌زاده، حسین علی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۰.
- نیکلسون، رینولد. ۱. مقدمه بر مثنوی معنوی، به اهتمام نصرالله پورجوادی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳.
- هارون، عبدالسلام، قطوف ادبیه حول تحقیق التراث، مکتبه السنه، ۱۴۰۹ق.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی